

چالش‌های مترجم (نمونه پژوهی^۱ ترجمه یک متن سیاسی - رسانه‌ای از عربی به فارسی)

یدالله ملایری*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم، ایران

پذیرش: ۹۲/۴/۲۶

دریافت: ۹۲/۱/۲۴

چکیده

این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی، چالش‌های جامعه آماری ۳۵ نفری دانشجویان ترم پنجم رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران - پردیس قم را در برگردان یک جمله سیاسی - رسانه‌ای عربی به فارسی، در آزمون پایان نیمسال درس « فن ترجمه » بررسی می‌کند. از رهگذر این بررسی، پنج چالش بنیادین «نگسستن از زبان یک»، «کم‌گویی یا پرگویی»، «برگردان واژه به واژه»، «سوگیری» و «ناآشنایی با درونمایه متن» یافت شد. از آنجا که هدف این پژوهش، شناخت و زدودن چالش‌های پیش روی دانشجویان یا مترجمان نوپا است، پیشنهاد شد مترجم، فریب هم‌ریختی ظاهری واژه‌ها را نخورد، پیام را بی‌کم‌وکاست برساند، «آزاد» ترجمه کند، سوگیرانه و خودسانسورانه برنگرداند، درونمایه و پیام متن یک (مبدأ) را نیک دریابد و سپس دست به ترجمه بزند.

واژگان کلیدی: چالش، ترجمه، عربی، فارسی، رسانه‌ای، سیاسی.

۱. مقدمه

ترجمه یکی از برجسته‌ترین دریچه‌های «من»^۲ به روی «دیگری»^۳ است. کیستی و چیستی من، با دیگری و در دیگری شناخته می‌شود. این دریچه، چنان گران سنگ و بلندجایگاه است که می‌گویند در درازنای تاریخ به هیچ جامعه‌ای بر نمی‌خوریم که از لاک خود بیرون آمده و جهانی



شده باشد و دست به ترجمه نزده باشد. تنها ملت‌های تک‌افتاده، دور از ترجمه بوده‌اند (مینووا، ۱۳۷۵: ۶۶). شناخت و پیشرفت یک جامعه در ترازوی سنجش خود با دیگری ایجاد می‌شود، چون ترجمه، زندگی یک متن را به بافت تازه می‌آورد و به پاس همین زندگی نو، «متن بنیادین» می‌شود (باسنت، ۱۳۹۰: ۸۶). فرهنگ ترجمه‌گر تشنه شناخت و پیشرفت، اندوخته «دیگری» را از آن خود می‌کند و زمینه شناخت و پیشرفت خود را هموار؛ همان کاری که روزگاری فرهنگ اسلامی با تمدن ایرانی، یونانی و هندی کرد و روزگاری دیگر، فرهنگ باختر با تمدن خاورزمین؛ همان کاری که امروزه ما با باخترزمین می‌کنیم.

در این پژوهش در پی شناسایی و زدودن چالش‌های گریبانگیر دانشجویان و مترجمان نوپا هستیم و با روش تحلیلی - توصیفی کوشیده‌ایم برگردان فارسی دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران - پردیس قم از یک جمله سیاسی - رسانه‌ای عربی را در آزمون پایان نیمسال پنجم در درس «فن ترجمه» بررسی کنیم و چالش‌هایی را که بر سر راه یک مترجم تازه‌کار است بنماییم و بگوییم چگونه از این چالش‌ها می‌توان رست. افزون بر بزنگاه‌های این جمله که در نام پاره‌های این نوشتار رخ می‌نماید، دلیل آسیب‌شناسی برگردانش این است که ترجمه این جمله در کلاس درس کار نشده بود و یک بونه راستین برای سنجیدن ۳۵ دانشجوی آزموده‌ای بود که در درازنای یک نیمسال به گونه‌ای «کاربردی و پوشیده» با بیشتر چالش‌های بررسی‌شده در این پژوهش آشنا شده بودند. راز نوشتن کاربردی و پوشیده در گیومه این است که نگارنده همواره کوشیده است همه چیز را در کاربرد با دانشجو در میان بگذارد؛ بدان‌سان که کودک در کاربرد، زبان می‌آموزد.

به باور نگارنده ناآشنایی با ساختار دو زبان فارسی و عربی، به‌ویژه ناآشنایی با ساختار زبان فارسی، ناآشنایی با درونمایه متن‌ها که برآمده از مطالعه اندک متون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی است، داشتن نگاه بسته و ایدئولوژیک برخی از دانشجویان و ناآشنایی با شیوه‌های متن‌خوانی و برخورد با متن، از برجسته‌ترین ریشه‌های ناکامی دانشجویان عربی در زمینه پی-افکندن ترجمه‌ای درست و روان از یک متن است. بر پایه این انگاره، پرسش‌های زیر را فراروی خود داریم:

- چه چالش‌هایی بر سر راه دانشجویان رشته زبان عربی یا مترجمان تازه‌کار در برگردان یک جمله سیاسی - رسانه‌ای از عربی به فارسی وجود دارد؟

- چه برون‌رفتی برای هریک از این چالش‌ها پیشنهاد می‌شود؟
در کل این نوشتار به جای زبان و متن مبدأ، زبان و متن یک^۰ و به جای زبان و متن مقصد، زبان و متن دو^۱ را به‌کار برده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های جسته و گریخته‌ای در زمینه ترجمه از عربی به فارسی در قالب کتاب و مقاله انجام گرفته است و هریک به اندازه توان و درگیری با کار یا تدریس ترجمه، آسیب‌شناسی و پیشنهادهایی را در برابر خواننده یا دانشجو نهاده‌اند. کتاب‌های فن ترجمه نوشته رضا ناظمیان، رهیافتی نو بر ترجمه از زبان عربی نوشته جواد اصغری، فن ترجمه از یحیی معروف و روش نوین فن ترجمه نوشته منصوره زرکوب و مقاله‌هایی چون «ترجمه عربی به فارسی و فارسی به عربی» از محمود شکیب انصاری و «کاربردشناسی اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان» نوشته میرحاجی و دیگران، نمونه‌هایی از این پژوهش‌ها هستند. در پژوهش پیش رو که از دل تجربه تدریس نگارنده برآمده و پشتگرم به بیش از یک دهه پرداختن او به‌کار ترجمه است، می‌خواهیم چالش‌هایی را بکاویم که ۳۵ دانشجوی ترم پنجم رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران - پردیس قم، در آزمون پایانی درس فن ترجمه در نیمسال نخست سال ۱۳۹۱ - ۱۳۹۲، با آن روبه‌رو شده‌اند. گفتنی است جامعه آماری بررسی‌شده در این پژوهش، از توانایی کمابیش زیادی در خواندن و دریافت متون عربی و درک ساختار نحوی آن برخوردار بوده‌اند و بیشتر واحدهای مهارت‌های چهارگانه زبانی و صرف و نحو عربی را گذرانده‌اند.

۳. چالش‌های مترجم در ترجمه یک جمله سیاسی - رسانه‌ای از عربی به فارسی

پنج چالش «نگسستن از زبان یک»، «کم‌گویی و پرگویی»، «برگردان واژه‌به‌واژه»، «سوگیری» و «ناآشنایی با درونمایه متن»، برجسته‌ترین گرفتاری‌های دانشجویان در برگردان جمله یادشده بودند. پیش از پرداختن به این پنج چالش به جمله نمونه و سه برگردان پیشنهادی آن نگاهی می‌اندازیم:

إن النائب اللبناني وليد جنبلاط اعترف بأن الرئيس السوري نجح بنقل الأزمه إلى تركيا، و هو



یستطیع نقلها إلى لبنان إذا قرر ذلك... (رمال، ۲۰۱۲: ۲)

- ولید جنبلاط، نماینده پارلمان لبنان گفت: رئیس جمهور سوریه توانسته است بحران را به ترکیه بکشانند و اگر بخواهد می‌تواند آن را به لبنان نیز بکشانند.
- ولید جنبلاط، نماینده پارلمان لبنان گفت: رئیس جمهور سوریه بحران سوریه را به ترکیه کشانده است و اگر بخواهد می‌تواند لبنان را نیز درگیر کند.
- اگر جمله را بشکنیم و دو جمله بسازیم:
- ولید جنبلاط، نماینده پارلمان لبنان گفت: رئیس جمهور سوریه توانسته است بحران را به ترکیه بکشانند. جنبلاط افزود: اسد اگر بخواهد می‌تواند این بحران را به لبنان نیز بکشانند.

۱-۳. در دام زبان یک

در جستاری راهگشا، نرگس گنجی و مریم جلالی، «تداخل» زبان مادری (پارسی) و زبان بیگانه (عربی) و اثرپذیری نوشتار عربی از فارسی را دست‌اندازی بر سر راه فراگیری نگارش درست زبان عربی دانسته‌اند (گنجی و جلالی، ۱۳۷۸: ۹۴ - ۹۵). در این بخش از پژوهش، در دو شاخه «در دام واژه‌ها» و «در دام ساختار» به اثرپذیری نابجای نوشتار فارسی جامعه آماری پژوهش از زبان عربی می‌پردازیم که گونه‌ای «تداخل» است از دریچه‌ای دیگر که این بار به اثرپذیری نوشتار فارسی دانشجویان رشته عربی از زبان عربی می‌پردازد.

۱-۳-۱. در دام واژه‌های عربی

یکی از دام‌هایی که مترجم، چه در برگردان از پارسی به عربی و چه در برگردان از عربی به پارسی به آن گرفتار می‌شود، خوردن فریب «هم‌ریختی» بسیاری از وام‌واژه‌هایی است که دو زبان پارسی و عربی از هم ستانده‌اند. عدنان طهماسبی^۷ نمونه‌ای برای این چالش می‌آورد: یک خبرنگار عرب از یکی از رؤسای جمهور پیشین کشورمان در پایان دوره ریاست ایشان می‌پرسد: السيد الرئيس كنتم تتمتعون بصلاحيات كبيرة. هل ستكون للرئيس الجديد مثل هذه الصلاحيات؟ مترجم این جمله را چنین برمی‌گرداند: «آقای رئیس‌جمهور شما صلاحیت‌های فراوانی داشتید، آیا رئیس‌جمهور تازه هم این صلاحیت‌ها را خواهد داشت» (طهماسبی، ۱۳۹۱).

خبرنگار عرب پرسیده بود «اختیارات شما زیاد بود، آیا رئیس‌جمهور جدید هم چنین اختیاراتی خواهد داشت؟». چنین لغزش‌هایی که گویا می‌شود از همه مترجمان سر بزند می‌توانند درس‌هایی بزرگی بیافرینند. از ۳۵ دانشجوی ۲۸ نفر به این دام افتاده‌اند و برای واژه‌های «النائب»، «اعترف»، «نقل» و «قرر» برابریهایی مانند *نایب*، *اعتراف*، *انتقال* و *قرار* آورده بودند. گرچه در جاهایی این «خامی» آسیبی به ترجمه نمی‌رساند، ولی بالا بودن بسامدش نشان می‌دهد که مترجمان ما چه اندازه به چاهی که جلوی پایشان است نزدیک هستند. در برابر چنین چالشی، مترجم نوپا باید هوشیار باشد و فریب ریخت یکسان واژه‌ها در دو زبان را نخورد.

۲-۱-۳. در دام ساختار عربی

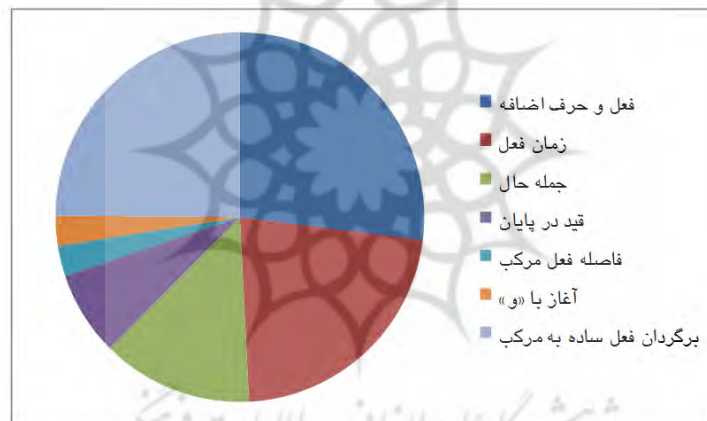
باید اندیشه‌ها تراز شوند تا بتوانند در بافت فرهنگ زبان دوم پذیرفته شوند (گنتزler، ۱۳۸۰: ۷۰). اگر این گفته دربارهٔ اندیشه که درونمایه‌ی^۱ متن یک است و سنجۀ پابندی ترجمه، تا اندازه‌ای درست باشد، دربارهٔ ریختن آن درونمایه از برونمایه‌ی^۲ زبان یک در برونمایه‌ی زبان دو، صد درصد درست است، چون هر زبان ساختار نحوی خود را دارد، به‌ویژه اگر زبان یک و دو از خانوادهٔ جداگانه باشند؛ مانند زبان عربی و پارسی که یکی از خانوادهٔ زبان‌های سامی است و دیگری از خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی (ناتل خانلری، ۱۳۸۲: ۱۱۷)؛ هرچند زبان پارسی در پی همسایگی جغرافیایی، تاریخی و آیینی ایرانیان با تازیان، گذشته از سطح واژگان در سطح دستور نیز تا اندازه‌ای از زبان عربی تأثیر پذیرفته است (فرشیدورد، ۱۳۸۱: ۱۱-۲۲) که گرته-برداری نحوی و زیانبارترین تأثیر زبان‌های بیگانه بر زبان پارسی است (نجفی، ۱۳۷۵: ۲۲). پس مترجم باید با ساختار نحوی زبان یک و دو آشنا باشد تا با گرته‌برداری‌های نابجا به زبان دو (زبان پارسی) آسیب نرساند و در آوردن پیام متن زبان یک (عربی) درنماند. از این رو، بازشناسی و جداسازی ساختار دستوری دو زبان را از بایسته‌های بنیادین مترجم شمرده‌اند (پازارگادی، ۱۳۸۱: ۱).

دانشجویان در ترجمهٔ جملهٔ نمونه، گرفتار چالش‌های ساختاری زیر شدند:

۱. گرته‌برداری از فعل عربی و حرف اضافه‌اش: برگردان «نجح بـ» به «موفق به... شده» و برگردان «اعترف بأن» به «گفت که»، «اذعان کرد که» و «اعتراف کرد که» (۵۱ درصد)؛



۲. ترجمه فعل گذشته به اکنون^۱ یا وارونه آن: برگردان «بستطیع» به «می‌توانست» یا «می‌خواست» و «اعترف» به «می‌گوید» (۴۲ درصد)؛
۳. گزرته‌برداری از «جمله حالیه» عربی و نوشتن «درحالی‌که» (۲۵ درصد)؛
۴. گزرته‌برداری آوردن قید زمان در پایان جمله: «... منتقل کند هر زمان که تعیین کند» و «... هر وقت بخواهد» (۱۷ درصد)؛
۵. فاصله افتادن میان دو بخش فعل مرکب: «موفق به نقل ... شده» (۵ درصد)؛
۶. گزرته‌برداری آغاز جمله با «و»: «... ترکیه شد. و او می‌تواند...» و «... ترکیه شد و درحالی‌که...» (۵ درصد)؛
۷. ترجمه فعل ساده به فعل مرکب (۴۷ درصد).



نمودار ۱

چالش هفتم زیانبارترین چالش است که بسامدش بسیار بالاتر از دام‌های دیگر است. جمله نمونه عربی، ۴ فعل و ۲ مصدر، یعنی ۶ ماده خام برای فعل‌سازی دارد، پس هر دانشجوی، کمابیش ۶ فرصت فعل‌سازی داشته است و ۳۵ دانشجو ۲۱۰ فرصت داشته‌اند. دانشجویان باید ۲۱۰ فعل ساده، مانند «گفت» و «بکشاند» می‌ساختند که در ۹۸ جا کوتاهی کردند و فعل مرکب، مانند «اعتراف کرد» و «انتقال بدهد» ساختند. زیان این کوتاهی آنجا پررنگ می‌شود که بدانیم

در زبان پارسی، تنها فعل‌های ساده توان «زایایی واژگانی» (اشتقاق) دارند و این زبان هرچند برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی روبه‌رو نیست، برای واژه‌سازی علمی، به اندازه زایایی ندارد و نمی‌تواند یک زبان علمی باشد، مگر اینکه برای کاستی‌های آن چاره‌ای اندیشیده شود (باطنی، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷).

چالش دیگر، اشتباه راهبردی و شگفت‌انگیز ۱۴ دانشجو در برگردان فعل اکنون عربی (یستطیع) به فعل گذشته فارسی (می‌توانست یا می‌خواست) است که در بخش «سوگیری» بررسی می‌شود.

دانشجو باید در کنار آشنایی با ساختار نحوی زبان یک و دو، راه‌گرفته‌برداری‌های نادرست و زیانبار را ببندد و برای یاری رساندن به زبان فارسی تا جایی که می‌تواند در به‌کار بردن فعل‌های ساده بکوشد. فعل‌های ساده‌ای چون «می‌کوشد»، «می‌تراود» و «می‌گذرد» زیباتر و کاراتر از فعل‌هایی مانند «کوشش می‌کند»، «تراوش می‌کند» و «گذر می‌کند» یا «سعی می‌کند»، «ترشح می‌کند» و «عبور می‌کند» هستند. اگر وام گرفتن واژه‌ها و ترم‌ها، نشان نیاز به زبان «دیگری» باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۱: ۱۰) و در جاهایی ناگزیر، وام‌ستانی نابجا و وانهادن داشته‌های ارزشمند «خود»، پاسار این داشته‌ها است.

۲-۳. کم‌گویی یا پرگویی

افزودن بر متن برگردانده یا کاستن از آن به «زنهارداری» [امانت] ترجمه بسته است. گاهی این افزودن یا کاستن بجا است؛ مانند نمونه‌ای که استاد ابوالحسن نجفی از یک متن متعلق به قرن پنجم - ششم هجری می‌آورد و در آن مترجم «و أرسلنا الرياح لواقع» را «و ما بادها را به دامادی گل‌ها و درختان فرستادیم» برگردانیده است و استاد آن را برگردانی زنهاردار می‌داند، هرچند مترجم سه واژه «دامادی»، «گل‌ها» و «درختان» را افزوده باشد (نجفی، ۱۳۸۹: ۳ و ۱۴).
مرز افزایش و کاهش بجا و نابجا پیشاپیش روشن نیست و به گفتمان هر متن بسته است و روی هم‌رفته، سنجه‌های گفتمانی هر متن می‌گوید چه چیزهایی باید و چه چیزهایی نباید در متن دوم باشد (نیومارک، ۱۳۸۲: ۸۱). با این حال مترجم باید بکوشد بدون اینکه به چالش برگردان واژه‌به‌واژه - چنانکه خواهیم دید - بیفتد، پیام جمله را بدون افزایش و کاهش برساند (صفوی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۳)، زیرا «هنر ترجمه به همین است که مترجم نه چیزی از اثر کم کند نه چیزی به



آن بیفزاید» (قاضی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). این گزاره چنان چشمگیر است که برخی، ترجمه را برگردان متنی از زبان یک به زبان دوم، بدون کوچک‌ترین افزایش یا کاهش در صورت معنا دانسته‌اند (صفوی، ۱۳۸۳: ۹).

از ۳۵ دانشجو ۲۰ نفر به جای واژه «النائب» در ترکیب «النائب اللبناني ولید جنبلاط» (ولید جنبلاط، نماینده پارلمان لبنان) دو وام‌واژه «نایب» و «معاون» یا واژه «جانشین» را به‌کار برده‌اند، ولی چون عباراتی مانند «نایب لبنان»، «معاون لبنان» و «جانشین لبنان» را ناآشنا و نارسا یافته‌اند و ولید جنبلاط را هم نمی‌شناخته‌اند، واژه «رئیس‌جمهور لبنان» را افزوده‌اند تا جنبلاط را «معاون رئیس‌جمهور لبنان» یا «جانشین رئیس‌جمهور لبنان» کنند! آن دسته از دانشجویان (۱۷ درصد) هم که به ترجمه درست «النائب» نزدیک شده‌اند، چون نمی‌دانسته‌اند جنبلاط کیست یا چیست، یا کم‌گویانه ترکیب «نماینده لبنان» را نوشته‌اند (۱۱ درصد) یا پرگویانه ترکیب‌های «نماینده منتخب دولت لبنان» و «نماینده رئیس‌جمهور لبنان» (۱۴ درصد) را و عبارت کمابیش درست «نماینده لبنانی» را به‌کار برده‌اند و هیچ‌کس درست ننوشته «ولید جنبلاط، نماینده پارلمان لبنان»! گویی افتادن (در اینجا بختیارانه) برخی از دانشجویان به چالش برگردان واژه‌به‌واژه آنان را به نوشتن «نماینده لبنانی» نزدیک کرده است.

۳-۳. برگردان واژه‌به‌واژه^{۱۱}

اگر گفته شود ترجمه، برگرداندن مفاهیم نوشته یا گفته از زبان یک به زبان دو است، به‌گونه‌ای که در زبان دوم کارکردی مانند زبان یک داشته باشد (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۱)، این پرسش پیش می‌آید که این برابری بر پایه کدام واحد زبانی یا کدام برش از زنجیره متن زبان یک رخ می‌دهد؟ (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۴).

رویکردهایی که در پاسخ به این پرسش هویدا می‌شوند، گونه‌ی ویژه‌ای از ترجمه را پیش می‌کشند (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۱ - ۶۲). بیشتر نظریه‌پردازان، کمابیش بر سر چیستی «ترجمه واژه‌به‌واژه» (تحت‌اللفظی) همداستان‌اند و آن را ترجمه‌ای می‌دانند که واحدش واژه باشد، ولی بر سر اینکه ترجمه «آزاد»^{۱۲} چیست، تفاوت‌هایی دیده می‌شود. پیتر نیومارک ترجمه آزاد را دارای گرایش همیشگی به جمله می‌داند (همو، ۱۳۸۲: ۶۸). کریم امامی با پرهیزاندن از چالش‌های ترجمه‌ی بسیار آزاد و یادآوری اینکه واحد ترجمه پیام است نه واژه، ترجمه آزاد را می-

پسندد» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۸۱ و ۲۸۵). کورش صفوی، برگردان با واحد جمله را «ترجمه جمله» و برگردان دارای واحد «عبارت یا پاراگراف» را «ترجمه آزاد» می‌نامد (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۴ و ۱۵). محمدرضا باطنی هم می‌نویسد اگر جمله واحد ترجمه باشد، ترجمه «عادی» است و اگر پاراگراف واحد ترجمه باشد، ترجمه «آزاد» است (باطنی، ۱۳۸۵: ۶۱ - ۶۲).

بایستگی چنین بحثی از آنجا برمی‌خیزد که برخی نظریه‌پردازان، مانند بر سر دوراهی برگردان واژه‌به‌واژه و برگردان آزاد را بنیادی‌ترین چالش ترجمه می‌دانند (نیومارک، ۱۳۸۲: ۵۶). با پذیرش همداستانی همگانی بر سر چپستی برگردان واژه‌به‌واژه، برای رستن از سردرگمی، به پاس دامن‌گستری برداشتی که جمله را واحد پیام و اندیشه و ترجمه می‌داند (امامی، ۱۳۸۵: ۲۸۱؛ بازارگادی، ۱۳۸۱: ۳)، در این نوشتار چنین ترجمه‌ای را «ترجمه آزاد» و ترجمه‌ای را که واحدهای بزرگ‌تر از جمله را تراز برگردان می‌داند، «ترجمه بسیار آزاد» می‌خوانیم، از این رو با انگشت نهادن ترجمه‌ی آزاد یا «جمله‌بنیاد»، مترجمان را از ترجمه واژه‌به‌واژه و زدن به دریای ترجمه بسیار آزاد می‌پرهیزانیم.

پنجاه سال است که ما ایرانی‌ها از کمند ترجمه واژه‌به‌واژه در زمینه متن‌های مقدس (انصاری، ۱۳۹۱: ۴۳۴) که قلمروی ویژه این‌گونه ترجمه بوده است (اوستینوف، ۱۳۹۱: ۳۲) رسته‌ایم، ولی هنوز بزرگ‌ترین گرفتاری مترجمان تازه‌کار ما، ترجمه واژه‌به‌واژه است. این گرفتاری که از نگاه پاره‌انگار (نه کلان‌نگر و ساختاری) بسیاری از استادان به متن، به‌ویژه در گروه‌های ادبیات پارسی و عربی به رگ دانشجویان می‌دود، به آنان می‌باوراند که می‌توانند متن، پاراگراف و حتی جمله را بدون اینکه از آغاز تا پایان بخوانند ترجمه کنند.

چنانکه دیدیم، بسیاری از دانشجویان از روی ناآشنایی با ساختارهای دو زبان و ناپختگی زبانی، به‌ویژه ناتوانی و ناپختگی در زمینه زبان پارسی، گرفتار ترجمه واژه‌به‌واژه می‌شوند. این‌گونه ترجمه که از بهانه‌های دیگرش - چنانکه خواهیم دید - ناآشنایی با درونمایه و ترم‌های متن زبان یک است، به نارسایی متن فارسی مترجم می‌انجامد.

۳۴ درصد از دانشجویان آزموده، در سطح واژگان و ترکیب‌ها و ساختار نحوی گرفتار این ترجمه شده بودند و روی هم‌رفته، همگی در برگردان جمله نمونه. هیچ‌یک از افراد جامعه آماری پژوهش، جمله‌ای شیوا، رسا، روان و زیبا نساخته بود؛ هرچند ترجمه‌های «پذیرفتنی» و «نمره‌بگیر» کم نبودند. اینک برای هریک از ترجمه‌های واژه‌به‌واژه و «پذیرفته» نمونه‌ای



می‌آوریم:

۱. نمونه‌ی واژه‌به‌واژه:

نماینده‌ی لبنانی[،] ولید جنبلاط اعتراف کرد که رئیس سوریه موفق به انتقال بحران به ترکیه شد، درحالی‌که می‌تواند به لبنان منتقل کند آن را هر گاه که تصمیم بگیرد.

۲. نمونه‌ی «پذیرفته»:

ولید جنبلاط نماینده‌ی [پارلمان] لبنان گفت: رئیس جمهور سوریه، بحران را به ترکیه روانه کرده است و هروقت بخواهد توانایی روانه کردن آن به لبنان را دارد.

نمونه ۱ در برگردان «النائب اللبناني» به «نماینده‌ی لبنانی» واژه‌به‌واژه ترجمه کرده است. گیر کردن زیر دست و پای ساختار و ترکیب و بافت جمله‌ی تازی هم در بیگانه ساختن زبان دانشجو از زبان فارسی و آفریدن «زبانی سوم» که نه تازی است و نه فارسی نقشی سترگ داشته است. «... درحالی‌که می‌تواند به لبنان منتقل کند آن را هرگاه که تصمیم بگیرد» و «رئیس سوریه» نه پارسی است، نه تازی.

اگر پس از نماینده در نمونه‌ی ۲ واژه‌ی پارلمان افزوده شود، ترجمه‌ای درست خواهیم داشت و چنانچه به جای فعل مرکب روانه کردن هم فعل‌های ساده‌ای مانند بردن و کشاندن به‌کار می‌رفت، ترجمه روان‌تر می‌شد.

۳-۴. سوگیری^{۱۳}

متن زبان یک، از دو راه دست مترجم را می‌بندد؛ کمی که «سبک نویسنده» را در برمی‌گیرد و کیفی که «پیام و درونمایه»ی متن او را. مترجم باید تا جایی که می‌شود به سبک و پیام نویسنده پایبند بماند (دلیل، ۱۳۸۱: ۲۸).

چون جمله‌ی نمونه، رسانه‌ای است و درونمایه و پیامش بیشتر از سبک نگارش نویسنده درخور توجه است، تنها به پایبندی مترجم به پیام و درونمایه‌ی متن می‌پردازیم؛ به‌ویژه که یکی از گزینه‌های بنیادین دانشجویان و مترجمان نوپای عربی در آینده، همکاری با رسانه‌ها و بنیادهای پژوهش راهبردی خاورمیانه است که رویدادهای سیاسی جهان عرب و روابط کشورهای عربی از رویکردهای آنها است. رسانه‌های گروهی و به‌ویژه روزنامه‌های آزاد هم کارکردی بنیادین در زمینه‌ی مشارکت همگانی در توسعه‌ی سیاسی دارند که یکی از سویه‌های

توسعه همه‌جانبه است و امنیت ملی هم در برداشت نوین، چیزی مگر همین توسعه همه‌سویه نیست (عبدی، ۱۳۸۱: ۱۱۵-۱۱۶). شاید گفته شود ترجمه یک جمله کجا و گزاره کلان و سترگی چون امنیت ملی کجا؟ باید بگوییم کارکرد رسانه‌ها بر امنیت ملی، می‌تواند خوشایند یا ناخوشایند باشد. کارکردهای خوشایند هر اندازه هم سترگ باشند در آینده و درازمدت آشکار می‌شوند، ولی کارکردهای ناخوشایند هر اندازه هم خرد باشند، زودرس و زود هنگام هستند (همان: ۱۱۵). سوگیری و پیش انداختن نگاه ایدئولوژیک در فرایند ترجمه، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، رنگی از خودسانسوری^{۱۴} به خود می‌گیرد که به گفته ژاک موسو^{۱۵} گیرندگان پیام را به این گمان می‌اندازد که همه واقعتاً بازتابانده شده، درحالی‌که خودسانسور، افکار عمومی را به خواب برده و به جای یاری مردم به زیان آنان کار کرده است (محسنیان، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۴) و هم در کوتاه‌مدت و هم در درازمدت می‌تواند به یک کشور زیان برساند؛ به‌ویژه کشوری چون ایران که با جایگاه راهبردی و داشته‌های چشمگیرش، همواره در تیررس بهره‌کشان «بیگانه» و سودجویان «خودی» بوده است، هرچند خود ما بیشتر از بیگانگان به کشورمان آسیب زده ایم (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۲۸۵). نادانی و نادان‌پروری که یکی از کارکردهای ترجمه سوگیرانه است، یکی از شاهراه‌های زیان «من» به «من» بوده است.

پس مترجم که یکی از دریچه‌های پیوند «من» و «دیگری» است، هرگز نباید دیدگاه شخصی خود را دنبال کند و اندیشه‌های خود را به جای اندیشه‌های نویسنده جا بزند (دلیل، ۱۳۸۱: ۲۸)؛ به‌ویژه که مترجمان آگاهانه یا ناآگاهانه می‌کوشند متن را فراخور الگوهای ایدئولوژیک «خودفرهنگی» چیره بر جامعه ترجمه کنند (سجودی و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۵). نایدا^{۱۶} می‌گوید هیچ مترجمی نمی‌تواند شخصیت خود را یکسره از کارش کنار بگذارد، ولی راستگویی، هر مترجم روشن‌اندیشی را وامی‌دارد تا جایی که می‌تواند از به میان کشیدن ارزش‌های شخصی خود در فرایند ارتباط پرهیزد و هرگز برداشت خود را به چهره پیام نچسباند و به‌گونه‌ای در پیام دست نبرد که با بینش ذهنی و عاطفی او هم‌نوا شود (نایدا، ۱۳۸۹: ۲۸).

از نگاه نایدا ریشه‌های دست بردن سوگیرانه در فرایند ارتباط، گاهی آگاهانه و برای سازگار کردن پیام با گرایش‌های سیاسی و مذهبی و اجتماعی مترجم است، ولی گاهی دست بردن نابجا، آگاهانه نیست و زاییده ویژگی‌های ناآگاهانه‌ای در شخصیت مترجم است که از راه‌های دزدانه و به‌ظاهر معصومانه بر کار او اثر می‌گذارد. این سوگیری، هنگامی رخ می‌نماید

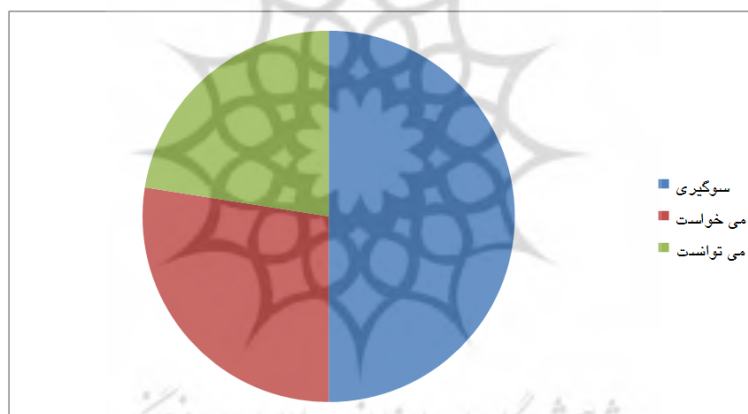


که مترجم بپندارد باید پیام متن یک را بهبود بخشد، خطاهای آشکار را سامان دهد و با گزینش سوگیرانه و اژه‌ها، درستی باور خود نشان دهد. این سوگیری در ترجمه متن‌های مذهبی فراوان است، چون مذهب با ژرف‌ترین و جامع‌ترین نظام‌های ارزشی سروکار دارد (همان: ۲۸ - ۲۹). این دستکاری در پیام که با «افق مترجم»^{۱۷} یا یک رشته از متغیرهای زبانی، ادبی، فرهنگی و تاریخی اثرگذار بر کار و اندیشه مترجم پیوند دارد (اوستینوف، ۱۳۹۱: ۶۴)، چنان چشمگیر و زیان‌د است که یکی از پژوهشگران در میان ترجمه معنایی یا «برگردان نویسنده‌محور»^{۱۸} و ترجمه ارتباطی یا «برگردان خواننده‌محور»^{۱۹}، گونه‌ای دیگر از ترجمه به نام «برگردان مترجم‌مدار»^{۲۰} می‌یابد. این برگردان، دریافت پیام و اندیشه نویسنده را دشوارتر می‌کند (صفوی، ۱۳۸۳: ۷۱).

در بخش «در دام ساختار عربی» گفتیم ۴۰ درصد جامعه آماری پژوهش به دام برگردان فعل اکنون عربی (یستطیع) به فعل گذشته فارسی (می‌توانست یا می‌خواست) افتاده‌اند. ترسناکی و شگفت‌انگیزی کار این دانشجویان که پژوهشگر را بر این باور استوار گردانید که آگاهانه یا ناآگاهانه سو گرفته‌اند و خودسانسوری کرده‌اند، از آنجا برمی‌خیزد که ایشان در این مرحله از زندگی آموزشی خود (پایان نیمسال پنجم) آموخته‌اند که در برگردان جمله‌های شرطی عربی می‌توان فعل گذشته را پس از «إِذَا» و «إِنْ» شرطی، به فعل اکنون برگرداند (الشروتونی، ۱۳۷۷: ۱۰) برای نمونه در برگردان «إِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ ...» می‌توان گفت «چون یاری خدا برسد» ولی نمی‌توان وارونه آن را گفت و فعل اکنون را پس از شرط به فعل گذشته ترجمه کرد. همچنین در جمله یادشده، فعل «قرر» پس از «إِذَا» آمده است، نه «یستطیع» (و هو یستطیع نقلها إلی لبنان إِذَا قرر ذلك).

چالشی که ۴۰ درصد از دانشجویان به آن گرفتار شده‌اند در پایان جمله نمونه است؛ آنجا که ولید جنبلاط پس از اینکه می‌گوید رئیس‌جمهور سوریه، بحران را به ترکیه کشانده است، هشدار می‌دهد اگر او بخواند می‌تواند این بحران را به لبنان نیز بکشد. گویا موضع سوگیرانه درباره بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه و کوشش برای زدودن آلایش بحران آفرینی و تنش-زایی از دامن او، ۲۲ درصد از دانشجویان را بر آن داشته به جای ترجمه درست پاره پایانی و ساده جمله نمونه به «اگر بخواند می‌تواند آن را به لبنان نیز بکشد»، جمله‌ای همانند یا هم‌معنای «اگر می‌خواست ...» به‌کار برند (یعنی نخواسته) و ۱۸ درصد دیگر نیز که گویا نگاه

خوبی به شخصیت یادشده نداشتند، نوشته‌اند «اگر می‌توانست ...» (یعنی نتوانسته). در جامعه‌های امروزی، روی هم‌رفته مردم از رهگذر رسانه‌ها و به‌ویژه تلویزیون، اطلاعات به دست می‌آورند و باور سیاسی خود را می‌سازند (کاستلز، ۱۳۸۹: ۳۷۷). گزارش سوگیرانه، نادرست و دروغ به مردم، از یک سو باور سیاسی کاذب می‌سازد و در روزگاری که از روی شتاب و جهانگیری روند جابه‌جایی اطلاعات، روزگار اطلاعات نامیده شده، منافع ملی را به خطر می‌اندازد و از سوی دیگر، مردم را به رسانه‌ها بی‌اعتماد می‌کند، زیرا قابلیت اعتماد مستلزم وجود فاصله نسبی از مواضع سیاسی خاص است. رسانه‌ها طرف کسی را نمی‌گیرند و تنها گزارش می‌کنند. اطلاعات هدف اصلی است، تحلیل و تفسیر اخبار باید مستند باشد، عقاید باید طبق قواعد باشد و بی‌طرفی یک قاعده است (همان، ۱۳۸۹: ۳۷۸ - ۳۷۹).



نمودار ۲

گفتنی است ناآشنایی با شخصیت ولید جنبلاط می‌تواند ریشه رفتاری برخی از دانشجویان به ترجمه سوگیرانه باشد. در پاره ۵ به این گزاره می‌پردازیم.

۳-۵. ناآشنایی با درونمایه متن

مترجم «باید همه چیز را در تملک خویش آورد و نبوغ و شم نویسنده و ماهیت موضوع و

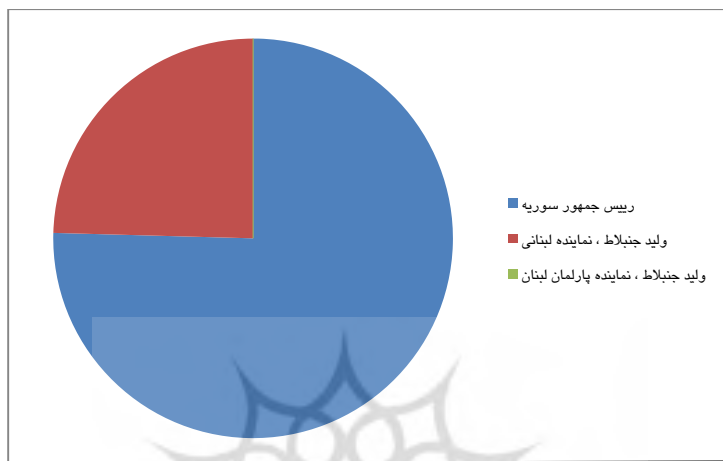


مصطلحات هنر مورد نظر را بی‌کم‌وکاست دریابد ... گویی خود او نویسنده اثر بوده است» (باسنت، ۱۳۹۰: ۸۳).

آشنایی با درونمایه متن زبان یک، چنان جایگاه بلندی در نگاه نظریه‌پردازان ترجمه دارد که بسیاری از آنان افزون بر چیرگی بر دو زبان یک و دو، آگاهی از درونمایه و ترم‌ها و آشنایی با ادبیات، تاریخ، جغرافیا، رسوم، وضع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همه سویه‌های دیگر زندگی کشور زبان یک (امامی، ۱۳۸۵: ۴۷؛ نجفی، ۱۳۸۹: ۶؛ نایدا، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۶؛ بازارگادی، ۱۳۸۱: ۱-۲) را از بایسته‌های بنیادین مترجم دانسته‌اند. برخی پژوهشگران، جایگاه دمسازی مترجم با درونمایه و پیام و سبک نویسنده را چنان برجسته می‌بینند که روش آرمانی ترجمه را در این می‌دانند که مترجم، خود نویسنده باشد (مشیری، ۱۳۷۹: ۳۴). برخی هم ترجمه کامیاب را برگردانی می‌دانند که درست، وارون ترجمه و اژه‌به‌واژه، خواننده را به این پندار اندازد که مترجم، خود نویسنده است (باسنت، ۱۳۹۰: ۸۳). بی‌گمان برای رسیدن به چنان آرمانی، مترجم باید واقعیت متن را دریابد و بداند که بیشتر برگردانی از فرهنگ می‌کند تا از یک زبان (لطافتی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

چالش ناآشنایی با درونمایه متن در جمله نمونه به دو گونه رخ نمود؛ ناآشنایی با نام‌های خاص و ناآشنایی با ترم‌های سیاسی - اجتماعی. آشنایی یا ناآشنایی با نام‌های خاص در ترجمه جمله نمونه یکراست در برگرداندن ترم‌های سیاسی - اجتماعی بازتابیده است. از ۳۵ دانشجوی ۱۹ دانشجوی ترم «الرئیس السوری» را «رئیس‌جمهور سوریه»، ۹ دانشجوی «رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد» و ۲ دانشجوی تنها «بشار اسد» برگردانده‌اند که روی هم رفته می‌شود ۳۰ پاسخ درست. گمان می‌رود شناخت بیشتر دانشجویان از بشار اسد، به برگردان درست کمابیش ۸۹ درصدی آنان از ترم یادشده انجامیده باشد؛ به‌ویژه که در جمله عربی، هیچ نامی از بشار اسد برده نشده است. از سوی دیگر، ناآشنایی با چهره جنجالی سیاست لبنان، ولید جنبلاط، دست‌انداز بزرگی بر سر راه دانشجویان در برگردان ترم «النائب اللبناني» شده است. چنانکه گفتیم هیچ دانشجویی این ترم را به پاسخ درست «نماینده پارلمان لبنان» برگردانیده است. تنها ۲۸ درصد از آزمودگان آن را «نماینده لبنانی» یا «نماینده لبنان» نوشته‌اند که هیچ‌یک روشن و روان نیست. یک پاسخ از میان ۲۵ پاسخ نادرست، چنین می‌نماید که دانشجوی پی نبرده که ولید جنبلاط آدم است، چون نوشته است «نایب رئیس‌جمهور جنبلاط». در یک جا هم

دانشجو از سر نام ولید جنبلاط پریده است.



نمودار ۳

چقدر آشنایی با یک نام (بشار اسد) به برگردان درست یک ترم (الرئیس السوری) و یک جمله یاری رسانده و ناآشنایی با یک نام (ولید جنبلاط) راه برگردان درست ترمی (النائب اللبانی) را بسته که دشواری و ساختارش همانند ترم پیشین است! پس مترجم باید افزون بر آشنایی با درونمایه و پیام متن زبان یک، با ترم‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... در آن زبان و برابر آن در زبان دوم آشنا باشد. شناخت نام‌های خاص آمده در متن، چه نام چهره‌های سیاسی، اجتماعی، علمی، فرهنگی و ... باشند چه نام کشورها و شهرها و جاهای دیگر، از بایسته‌های مترجم است؛ به‌ویژه برای مترجم زبان عربی، زیرا در این زبان نام‌های بیگانه به‌گونه‌ای ویژه و با دستکاری فراوان نوشته می‌شوند. برای نمونه عرب‌ها «ریگان»، «هوگو»، «دموکراسی» و «سویل» را «ریگان»، «هوگو»، «الديموقراطية» و «اشبیلیه» می‌نویسند.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش بر آن بودیم که از رهگذر بررسی برگردان پارسی ۳۵ دانشجو از یک جمله



عربی، چالش‌هایی را بکاویم و بزدااییم که در فرایند ترجمه به آن گرفتار شده و نتوانسته‌اند ترجمه‌ای درست یا روان، پی افکنند. روی‌هم‌رفته، دانشجویان جامعه آماری پژوهش با چالش‌های زیر رویاروی شدند:

۱. نگسستن از زبان یک: واژه‌ها و ساختار؛

۲. کم‌گویی یا پرگویی؛

۳. برگردان واژه‌به‌واژه؛

۴. سوگیری؛

۵. ناآشنایی با درونمایه متن.

برای پرهیز از چالش نخست، مترجم نباید فریفته ریخت یکسان واژه‌ها شود و بپننارد واژه-هایی چون «الصلاحیه» و «النائب» همان معنا را در فارسی می‌رسانند. در اینجا بهتر است دانشجو، در ذهنش یک پوشه برای واژگان و نگارش پارسی و یک پوشه برای واژگان و نگارش عربی بگشاید و نگذارد هیچ واژه‌ای از پوشه‌ای به پوشه دیگر برود. گرچه این کار سرسختانه و در بلندمدت دشوار است، در کوتاه‌مدت و تا پخته شدن مترجم بایسته و کارآمد است. درباره ساختار نیز مترجم باید با ساختار نحوی زبان یک و دو آشنا باشد تا با گرتة-برداری‌های نابجا نه به زبان یک (زبان پارسی) آسیب برساند و نه در آوردن پیام متن زبان دو (عربی) درماند.

برای پرهیز از چالش دوم، مترجم باید بکوشد بدون اینکه به دام برگردان واژه‌به‌واژه بیفتد، پیام جمله را بدون افزایش و کاهش برساند.

برای پرهیز از چالش سوم، مترجم باید ترجمه‌ی آزاد یا «جمله‌بنیاد» را در پیش گیرد، برای دریافتن یک متن آن را چند بار از آغاز تا پایان بخواند و سپس دست به ترجمه بزند.

برای پرهیز از چالش چهارم، مترجم باید از بار کردن دیدگاه خود بر متن زبان یک پرهیزد و اندیشه‌های خود را به جای اندیشه‌های نویسنده ننشاند. این کار رنگی از خودسانسوری و دروغگویی است که در درازمدت به بی‌اعتمادی پیام‌گیران می‌انجامد.

برای پرهیز از چالش پنجم، مترجم باید در کنار آشنایی با درونمایه و پیام متن زبان یک، با ترم‌های گوناگون و نام‌های خاص آن نیز آشنا و دمساز باشد.

۵. پی‌نوشت‌ها

1. case study
2. self
3. other
۴. در اینجا منظور از جمله سیاسی - رسانه‌ای جمله‌ای با درونمایه‌ی سیاسی است که در رسانه‌های گروهی، مانند روزنامه‌ها، مجلات و صداوسیما آمده باشد.
5. source language
6. target language
۷. استاد گروه ادبیات عربی دانشگاه تهران که از بهترین استادان نگارنده این نوشتار بوده‌اند.
8. content
9. form
10. present time
11. word-to-word translation
12. free translation
13. taking side
14. self-censorship
15. Jacques Moussaeu
16. Eugene Nida
17. translator's perspective
18. writer- based translation
19. reader- based translation
20. translator- based translation

۶. منابع

- امامی، کریم. (۱۳۸۵). *از پست و بلند ترجمه*. ج ۲. تهران: نیلوفر.
- انصاری، مسعود. (۱۳۹۱). «نوآوری‌های استاد خرمشاهی در ترجمه قرآن کریم». *بخارا*. س ۱۵. ش ۸۹ - ۹۰ (مهر - دی).
- اوستینوف، میشل. (۱۳۹۱). *ترجمه*. ترجمه فاطمه میرزا ابراهیم تهرانی. تهران: نشر قطره.
- باسنت، سوزان. (۱۳۹۰). «از ادبیات تطبیقی تا ترجمه‌پژوهی». ترجمه صالح حسینی. *ادبیات تطبیقی: ویژه‌نامه نامه فرهنگستان* (فرهنگستان زبان و ادب فارسی). د ۲. ش ۱. (پیاپی ۳). بهار.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). *پیرامون زبان و زبان‌شناسی (مجموعه مقالات)*. چ ۳. تهران: آگه.



- بازارگادی، علاءالدین. (۱۳۸۱). *فن ترجمه انگلیسی*. چ ۱۱. تهران: امیرکبیر.
- دلیل، ژان. (۱۳۸۱). *تحلیل کلام، روشی برای ترجمه*. ترجمه اسماعیل فقیه. تهران: رهنما.
- رمال، داود. (۲۰۱۲). «أوباما الثاني... و أرجحية التسوية في الملف السوري». *جريدة السفير*. ع ۱۲۳۳۰. (تاریخ ۹/۱۱/۲۰۱۲).
- سجودی، فرزانه؛ شهناز شاه‌طوسی و فرزانه فرحزاد. (۱۳۹۰). «مرگ دستفروش از دیدگاه نشانه‌شناسی انتقادی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د ۲. ش ۴. (پیاپی ۸). زمستان.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۸). *ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران*. چ ۹. تهران: روزنه.
- الشرتونی، رشید. (۱۳۷۷). *مبایء العربیة (ج چهارم)*. چ ۵. تهران: اساطیر.
- طهماسبی، عدنان. (۱۳۹۱). «گفت‌وگویی ویژه پژوهشگر با دکتر عدنان طهماسبی». ۱۳۹۱/۱۰/۲۵.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). *هفت گفتار درباره ترجمه*. چ ۶. تهران: مرکز.
- گنجی، نرگس و مریم جلالی پیکانی. (۱۳۷۸). «تداخل و تأثیر آن در نگارش عربی دانشجویان فارسی‌زبان». *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی* (دانشگاه تربیت مدرس). ش ۱۰. (پاییز و زمستان).
- عبدی، عباس. (۱۳۸۱). «مطبوعات و مقتضیات امنیت ملی». *مجموعه مقالات نخستین سمینار مسائل مطبوعات ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۱). *پیرامون ترجمه (مجموعه مقالات)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قاضی، محمد. (۱۳۷۹). *رسالت مترجم: اندیشه‌ها و دیدگاه‌های محمد قاضی*. تدوین عرفان قانع‌فرد. تهران: نقش و نگار.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۹). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، (قدرت هویت)*. چ ۲. ترجمه حسن چاووشیان. چ ۶. تهران: طرح نو.
- گنتزler، ادوین. (۱۳۸۰). *نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر*. ترجمه علی صلح‌جو. تهران: هرمس.

- لطافتی، رویا؛ فاطمه حسن‌زاده و شیما معلمی. (۱۳۹۰). «درک واقعیت فرهنگی متن در گذار از ترجمه». *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. ۲. ش ۲. (پیاپی ۶). تابستان.
- محسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۱). «پدیده سانسور و خودسانسوری». *مجموعه مقالات نخستین سمینار مسائل مطبوعات ایران*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مشیری، مهشید. (۱۳۷۹). *ترجمه از حرف تا عمل: رویکردی به نظریه جامعه‌شناختی زبان در ترجمه*. تهران: آگاهان ایده.
- مینووا، شیکتو. (۱۳۷۵). «ترجمه، آینه سرزندگی فکری ملت‌ها». *درباره زبان فارسی*. ترجمه ناصر ایرانی. زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۸۲). *تاریخ زبان فارسی*. ج ۱. چ ۷. تهران: فرهنگ نشر نو.
- نایدا، یوجین. (۱۳۸۹). «نقش مترجم». *درباره ترجمه: برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳)*. ترجمه سعید باستانی. زیر نظر نصرالله پورجوادی. چ ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۵). «آیا زبان فارسی در خطر است؟». *درباره زبان فارسی*. زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ----- (۱۳۸۹). «مسئله امانت در ترجمه». *درباره ترجمه: برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۳)*. زیر نظر نصرالله پورجوادی. چ ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیو مارک، پیتز. (۱۳۸۲). *دوره آموزش فنون ترجمه ویژه مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد*. ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان مرادآبادی. تهران: راهنما.

Reference:

- Emami, Karim. (2006). *The Proumers of Translation*. Vol. 2. Tehran: Nilloofar [In Persian].
- Ansari, M. (2012). “Khoramshahi’s Creative Abilities in Translation of Quran”. *Bukhara*. Year. 15. No. 89-90. Pp. 432-435 [In Persian].
- Ostinov, M. (2012). *Translated*. Translated by Fatemeh Mirza-ebrahim Tehrani.



Teran: Nashre Qatre.

- Bassnet, S. (2011) "From Comparative Literature to Translation Studies". Translation by Saleh Hosseini. *Comparative Literature: Journal of the Academy of Persian Language & Literature*. Vol. 2. No. 1(Ser. No. 3). Pp. 71-99 [In Persian].
- Bateni. M.R (2006). *About Language and Linguistics*. Tehran: Agah [In Persian].
- Pazargadi, A. (2002). *Art of English Translation*. Tehran: Amirkabir [In Persian].
- Delisle, J. (2002). *Analyse du Discours Comme Méthode de Traduction*. Translation by: Esmail Faghih. Tehran: Rahnama [In Persian].
- Rammal, D. (2012). "Second Obama... and Solution of Syrian Crisis". *Assafir Newspaper*. No. 12330. 9/11/2012 [In Arabic].
- Sojoodi, F; Sh. Shahtoosi & F. Farahzad (2011). "Analyzing and Criticizing the Interlingual and Intersemiotic Translations of "Death of a Salesman" from a Critical Semiotics Standpoint". *Journal of Language Related Research (Former Comparative Language and Literature Research)*. Vol. 2. No. 4. Autumn 2011. Pp. 73-89.[In Persian].
- Zibakalam, S. (2009). *How We Got Our (The Root Causes of Underdevelopment in Iran)*. Tehran: Rowzane [In Persian].
- Shartuni. R. (1998). *Elementary Arabic Morpholog*. 4th ed., Tehran: Asatir [In Persian].
- Tahmasebi, A. (2012). *Researcher Exclusive Interview with Dr.Adnan Tahmasevi Doctor*. [In Persian].
- Safavi, K. (2004). *Seven Essays about Translation*. Tehran: Nashr-e-Markaz [In Persian].

- Ghazi, M. (2002). *Responsibility of Translator*. Edition by Erfan Ghaneifard. Tehran: Naghsh-o-Negar [In Persian].
- Abdi, A.(2002) "Information and National Security". *The First Seminar of Information in Iran. Tehran: Ministry Of Culture And Islamic Guidance* [In Persian]
- Farshidvard, Kh. (2002). *About Translation*. Tehran: Ministry Of Culture And Islamic Guidance [In Persian]
- Qazi, M. (2000). *Translator's Mission: Thoughts and Views of Mohammad Gaz.*, by Erfan Qanei-fard. Tehran: Naghsh-o-Negar [In Persian]
- Castells, M. (2010). *The Rise of the Network Society. The Power of Identity*. Transltion by Hasan Chavoushian. Tehran: Tarhe No [In Persian].
- Gentzler, E. (2001). *Translation Theories*. Tehran: Hermes [In Persian].
- Letafati, R; F. Hassanzadeh & Sh. Moallemi (2012). "The Perception of Cultural Reality in Translation". *Language Related Research*. Vol. 2. No. 2. Winter 2012. Pp. 165-183.[In Persian].
- Mohsenianrad, M. (2002). "Censorship and Self-censorship" *The First Seminar of Information in Iran. Tehran: Ministry Of Culture And Islamic Guidance* [In Persian].
- Moshiri, M. (2002). *The Translation from Theory to Practice*. Tehran: Aghahan-e-Ede [In Persian].
- Minova, Sh. (1996). "Translation: Mirror of Nations Liveliness": *About Persian Language*. Translation by: Naser Irani. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Natel-Khanlari, P. (2003). *History of Persian Language*. Tehran: Farhang-e-Nashr-E-Now.[In Persian].



- Nida, E. (2010). "Role of Translation": *About Translation*. Translation by: Saeid Bastani. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Najafi, A. (1996). "Is Persian at Risk": *About Persian Language*. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Najafi, A. (2010). "Fidelity in Translation": *About Translation*. Tehran: Nashre Daneshgahi [In Persian].
- Newmark, P. (2003). *A Textbook of Translation*. Translation by: Mansour Fahim & Saeid Sabzian. Tehran: Rahnama [In Persian].

